

مطالعات اسلامی ۵ / مطالعات قرآن و حدیث ۳
آمنه و دود

قرآن و زن

بنیاد علمی متن مقدس از منظر یک زن

اعظم پویازاده / معصومه آگاهی

دود - محسن، آمینه، Wadud-Muhsin, Amina.

قرآن و زنان: خواندن متن مقدس از منظر یک زن

نویسنده: آمینه وادود - مترجمان: اعظم پویا، معصومه آگاهی

۱۹۵ صفحه تهران: حکمت، ۱۳۹۱ ش

شابک: 978-602-44-11-9

فهرست نویسی: ساسان اطلاعاتی

عنوان اصلی: Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text

from a Woman's Perspective, 2nd ed., 1999

قرآن - کلام

زنان در قرآن

پویا، اعظم، ۱۳۳۸ - مترجم

آگاهی، معصومه، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۹۱ و ۴۹۰/ز۱۰۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۳۷۶۱۰



مؤسسه انتشارات حکمت
قرن ۱۴: از روانی متن مقدس از منظر یک زن

نویسنده: آمنه و...
مترجمان: محسن پویان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، معصومه آگاهی

دبیر و ویراستار معصومه: برداد عباسی

چاپ اول ۱۳۹۳، ۳۵۰ صفحه / ۱۲۰۰۰ تومان

حروفچینی و صفحه‌بندی: انتشارات حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر ابن سینا

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای بزرگراه شهید ۹۴، کدپستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

سامانه پیام کوتاه: ۹۸۷-۱۶۶۹۵۰

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

تلفن: ۶۶۴۱۵۸۷۹-۶۶۴۶۱۲۹۲ نمایر: ۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)



مطالعات قرآن و حدیث

دبیر مجموعه

مهرداد عباسی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)

این مجموعه با رویکردی آکادمیک و مطابق با معیارهای پژوهشی امروز در پی عرضه تصویری واقعی از پیش فرض‌ها، مسئله‌ها، روش‌ها و دیدگاه‌های جدید در مطالعات قرآن و حدیث و نمایاندن رهیافت‌ها و چشم‌اندازهای نوین مطالعات اسلامی به پژوهشگران و علاقه‌مندان شاخه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی است.



۱. رهیافت‌هایی به قرآن (۱۳۸۹)

مجموعه مقالات ویراسته به‌رسانه‌های دیجیتال؛ به‌کوشش و ویرایش مهرداد عباسی

۲. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی (۱۳۹۳)

مجموعه مقالات نوشته کریگ. سولر؛ ترجمه نصرت نیل‌ساز

۳. قرآن و زن (۱۳۹۳)

نوشته آمنه ودود؛ ترجمه اعظم پورمحمدی؛ تصحیح مهرداد عباسی

۴. تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها (زیر چاپ)

مجموعه مقالات گروهی از محققان؛ به‌کوشش و ویرایش مهدعلی آقا

۵. رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن (زیر چاپ)

مجموعه مقالات ویراسته اندرو ریپین؛ به‌کوشش و ویرایش مهرداد عباسی

فهرست

۱۳	پیش‌نار ترجمه فارسی
۱۷	پیش‌نار
۱۹	اسلام و گوناگونی جنسیتی
۲۱	هرمنوتیک و روش‌شناسی
۲۶	واکنش‌ها در برابر کتاب قرآن و زن
۳۳	پیش‌گفتار چاپ نخست
۳۷	سپاسگزاری
۳۹	مقدمه: چگونه تلقی‌های مختلف از زن و تفسیر قرآن اثر می‌گذارد؟
۴۲	بحث‌های مقدماتی
۴۲	روش‌شناسی: الگویی هرمنوتیکی
۴۴	زبان و متن پیشین
۴۵	متن پیشین و زبان‌های جنسیت‌دار
۴۷	دیدگاه‌ها درباره زن
۴۸	تفاوت‌های مردان و زنان
۵۱	واژه‌ها و مفاهیم کلیدی در قرآن
۵۲	سخنی درباره نقل‌قول‌ها و ترجمه‌های قرآن
۵۳	چکیده فصل‌ها
۵۷	۱ در آغاز، مرد و زن برابر بودند: آفرینش انسان در قرآن
۵۸	آفرینش و زبان غیب
۵۸	آفرینش والدین نخستین

۵۹	آفرینش انسان
۶۰	منشأ انسان
۶۴	زوجیت در آفرینش
۶۷	وقایع بهشت
۷۱	نتیجه گیری
۷۷	۲. بدگاه قرآن درباره زن در دنیا
۷۸	نونه قرآن از طریق وقایع زندگی افراد به خواننده آموزش می دهد؟
۸۰	اهمیت زنان که در قرآن نام آنها ذکر شده یا به آنها اشاره شده است
۸۳	زنان در قرآن
۸۶	امتیازات این افراد تقوا
۸۸	شخصیت های متبرک در قرآن
۹۷	۳. برابری جزا: آخرت در دنیا
۹۷	آخرت و آفرینش
۹۸	ارزش ها در آخرت
۹۸	مراحل آخرت
۹۹	مرگ
۱۰۰	رستاخیز
۱۰۱	داوری
۱۰۳	عدالت در جزا
۱۰۴	جزای فرد
۱۰۷	متزل نهایی
۱۰۷	دوزخ
۱۰۷	بهشت
۱۰۷	مصاحبان در آخرت
۱۱۱	حورالعین در گفتار قرآن درباره بهشت
۱۱۲	زوج در آخرت
۱۱۵	آخرت از منظر خداوند (عندالله)
۱۱۵	خلاصه

۱۲۱	۴ حقوق و نقش‌های زن: برخی مشاجرات
۱۲۳	تفاوت عملکردها در دنیا
۱۲۳	زن فقط بیولوژی نیست
۱۲۵	درجه
۱۳۰	فَضْلَ
۱۳۶	نُشُوز: تخریب سازگاری زناشویی
۱۴۲	اهمیت زمان و مکان در اصلاحات اجتماعی قرآن درباره زنان
۱۴۳	طلاق
۱۴۶	مردسالاری
۱۴۹	تعریف روان‌شناختی
۱۵۲	نهادت
۱۵۴	ارث
۱۵۵	سلطه مرد
۱۵۷	نگهداری کودک
۱۶۳	نتیجه‌گیری
۱۷۹	ضمیمه: فهرست شخصیت‌های در قرآن
۱۸۳	کتاب‌نامه
۱۹۱	نمایه

پیش‌گفتار ترجمه فارسی

آمنه ودود که پیش از اسلام آوردن مری تسلی بود، در مریلند ایالات متحده از مری بیچی متدیست به دنیا آمد. وی، که از نسل آمریکایی‌های افریقایی‌تبار است، در سال ۱۹۷۲ اسلام آورد و در ۱۹۷۴ رسماً نام خود را به آمنه ودود تغییر داد. ودود کارشناسی ارشد خود را در رشته مطالعات خاورمیانه و دکتری‌اش را در ادبیات عرب و مطالعات اسلامی از دانشگاه میشیگان گرفت. در دانشگاه قاهره زبان عربی خود را ارتقا داد و در دانشگاه الازهر فلسفه آموخت. به مدت سه سال استادیار رشته مطالعات قرآنی در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی بود و در همان‌جا کتاب *قرآن و زن*، که رساله دکتری او را منتشر شد. در ۱۹۹۲، به‌عنوان استاد دین و فلسفه در دانشگاه ویرجینیا مشغول به کار شد. در ۲۰۰۸، از این دانشگاه بازنشسته شد و از آن زمان ساکن لندن و بدوونزی تدریس می‌کند. او پنج فرزند و سه نوه دارد.

قرآن و زن، که ترجمه آن پیش روی خوانندگان است، اولین اثر خانم آمنه ودود است. وی در این کتاب می‌کوشد از نگاه یک زن به فهم قرآن بپردازد و جهان‌بینی قرآن درباره زن را به‌دست دهد. گرچه او را می‌توان در زمره فمینیست‌های مسلمان قرار داد، نظراتش در این باب رادیکال

نیست. او در بخش نتیجه‌گیری همین کتاب می‌گوید: «اگر مردسالاری را زیر سؤال می‌برم، برای آن نیست که به جایش زن‌سالاری بنشانم». پیداست که از سویی دغدغه او پاسخ به پرسش‌ها و نقدهایی است که غیرمسلمانان در غرب در برابر قرآن قرار داده‌اند و از اسلام تصویری ارائه می‌دهند که در آن زن موجودی ذاتاً فروتر از مرد و تابع او به حساب می‌آید، و از دیگر سو، دانشگاهیان زن در جوامع مسلمان است که با حقوق خود آشنایی ندارند و به نام اسلام دچار محرومیت شده‌اند. البته نگاه او ناظر به جوامع عرب و آن بقبایلی است که امروز جای دیگر است، چراکه خود آفریقایی تبار است و نسب مادرش به بردگان عرب تبار می‌رسد.

او که ساگه فضل‌الرحمان بوده است تحت تأثیر اندیشه‌های روش‌شناسانه الهوتی و هرمنوتیکی برای فهم قرآن ارائه می‌دهد: هرمنوتیک توحیدی بنیادین روش، جهان‌بینی واحدی بر قرآن حاکم است که هر مسئله‌ای را در آن باید در قالب این جهان‌بینی فهمید. به نظر او، روش‌شناسی فهم قرآن باید از جنبه‌ای که متن سروکار داشته باشد: (۱) فضایی که متن در آن نوشته می‌شود، (۲) ساختار نحوی متن و (۳) جهان‌بینی متن.

او معتقد است پیام قرآن برای همهٔ زمان و مکان‌هاست، گرچه ناظر به حوادث خاصی بوده باشد. در بررسی تصویر قرآن از زن او برخلاف برخی فمینیست‌ها، می‌پذیرد که میان زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما این تفاوت‌ها را منشأ ارزش‌گذاری نمی‌داند. به نظر او، هدف قرآن پدیدآوردن جامعه‌ای اخلاقی است، که در آن عدالت اجتماعی حاکم است. بنابراین، نمی‌توان قرآن را به گونه‌ای فهمید که با زن برخوردی ناعادلانه داشته باشد.

۱. برای آشنایی بیشتر با قرآن‌شناسی آمنه ودود بنگرید به: اسما بارلاس، «بازخوانی متن مقدس از منظر زنان. تفسیر آمنه ودود از قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی و مینه‌سادات موسوی، آینه پژوهش، سال بیست و چهارم، شماره پیاپی ۱۳۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۲۱-۳۲.

در ترجمه کتاب کوشیده شده است متنی روان و تا حد ممکن نزدیک به متن اصلی ارایه شود، اما باز هم امکان خطا را نمی‌توان نادیده گرفت و بنابراین، نقد خوانندگان به برطرف شدن نقایص این ترجمه کمک خواهد کرد. در برخی موارد که به نظر رسیده است دیدگاه نویسنده ناتمام یا نیازمند نقد است. در پانوشتی به اصلاحش اهتمام شده و در برخی موارد هم دیدگاه مفسران دیگری غیر از مفسرانی که او به آنها استناد کرده، افزوده شده است. در برگردان آیات قرآن ترجمه انگلیسی موجود در نسخه فارسی ترجمه شده و از ترجمه‌های فارسی قرآن استفاده نشده است.

... لازم می‌بینیم حساب آقای دکتر مهرداد عباسی، دبیر مجموعه مطالعات قرآن، به بیست و نه خط تذکر نکته‌هایی سودمند در اصلاح این متن، و دیگر دست‌انبار اشارات حکمت تشکر کنم.

اعظم پویا

پیش‌گفتار

پژوهش‌ریزی من و منین از سال ۱۹۸۶ آغاز شد. در آن زمان من از اهمیت قرائتی تمایز بین از قرآن غافل بودم. همچنین نمی‌دانستم که چگونه می‌شود چند قرائتی اشکل داد. اگرچه علاقه به مسئله زن در اسلام چیز تازه‌ای نبود. تا زمانی که برای یافتن پاسخی برای این مسئله صرفاً از راه بررسی مفهوم زن در قرآن و تفسیر آن در سده چهارده قرن اندیشه اسلامی تقریباً بی‌سابقه بود. به هر حال، در این دوران که دوران نقد پسامدرن است و مبانی معرفتی موجود به چالش کشیده می‌شود و لذا قائل بودن به ارزش قطعی برای این مبانی زیر سؤال می‌رود، طبیعی است که این روش نقد را می‌توان بخشی از گفتمان گسترده‌تری به حساب آورد. هم‌اکنون دانست که استخراج مفهوم انسان هنجارین از تجربه‌ها و دیدگاه‌های مردانه را نقد می‌کند.

یکی از اهداف پژوهش من به‌دست دادن معیاری مشخص برای ارزیابی این مطلب است که وضعیت موجود زنان در فرهنگ مسلمانان تا چه حد بیانگر جایگاه زن در جامعه از نگاه اسلام است. قرآن معیار نهایی و موثق‌ترین مرجع موجود در میراث اندیشه اسلامی است، چراکه مسلمانان - گرچه با برداشت‌های گوناگون - به اتفاق آن را کلام خداوند

می‌دانند که با هدف هدایت بشر به محمد[ص] وحی شده است. بنابراین، طبیعی است که می‌توان از قرآن به مثابه سنجه‌ای در بررسی اسلامی بودن یا نبودن وضعیت زنان در جوامع فعلی مسلمانان استفاده کرد.

از آنجا که زنان در بیشتر جوامع مسلمان - خواه مسلمانان در اکثریت باشند یا اقلیت - به اندازه مردان مهم انگاشته نمی‌شوند، زنان مسلمان از موقعیت مساوی با مردان برخوردار نیستند. اگر عملکرد مسلمانان به واقع شکایت‌کننده دیدگاه اسلام باشد، پس باید گفت در اسلام مرد و زن با هم برابر نیستند. اسلام نشان داده‌ام که حتی اگر در قرآن اشاره‌ای صریح به عدم تساوی زن و مرد وجود داشت، قبول آن می‌توانست لازمه ایمان به اسلام تلقی شود. حدیثی است، هر چه بیشتر در قرآن تحقیق کردم، فارغ از قیدوبند قرن‌ها قرائت جنس، محمد و تمایلات فرهنگی عربی-اسلامی، بیشتر یقین کردم که در اسلام منور چشمی آغاز پیدایش و از نظر کیهان‌شناختی، آخرت‌شناختی، روحی و منور انسان کامل و برابر با همه انسان‌هایی است که خدا را پروردگار، محمد[ص] را پسر و اسلام را به مثابه دین پذیرفته‌اند. آنچه باقی ماند این بود که از جزئیات آن تحقیق به منزله دلائل موجه برای مخالفت با رفتار نابرابری که زنان در طول تاریخ تجربه کرده‌اند و هنوز هم در متن جوامع اسلامی در لباس قانون تجربه می‌کنند، دفاع کنم.

برابری زن و مرد که نتیجه مطالعات من و سران بود به قدری خیره‌کننده بود که به انتشار کتاب قرآن و زن انجام داد. به انتشار این کتاب در سال ۱۹۹۲، که همزمان با تحکیم موقعیت اسلامی من در مطالعات اسلامی بود، به عنوان یک زن مسلمان با ورود به حوزه خطر خیز جنسیت دست به جهاد زدم. در واقع کتاب قرآن و زن در راه ورود من به گفت‌وگو درباره حقوق در عرصه اسلامی و جهانی شد.

بسیار ساده است که فرهنگ‌های اسلامی ترجیح می‌دهند مرد و زن را به عنوان اعضای متمایز نوع بشر برابر، ذوراتب یا تکمیل‌کننده یکدیگر

در نظر بگیرند. چگونه فرهنگ عقل‌گرای اسلامی می‌تواند بدون توجه به صدای زن، هم به منزله بخشی از متن [قرآن] و هم به منزله واکنش‌دهنده به متن، گسترش یابد؟ شاید عدم توجه لازم در طول تاریخ نه تنها به نفی اهمیت این صدا منجر شده، بلکه همچنین به عورت یا تابو دانستن زن انجامیده است. من این نفی اهمیت را هتک شأن و منزلت زن در مقام انسان و خلیفه یا امانتدار در پیشگاه خداوند می‌دانم.

این کتاب نخست قرآن و زن تاکنون، فهم من از خط‌مشی گفتمان جنسیتی در اسلام و نیز در عرصه وسیع‌تر جهانی بسط بیشتری یافته است. در این پیش‌گفتار، که بر نسخه چاپ‌شده در آمریکا نوشته‌ام، نشان می‌دهم که بیان شده تحول فهم من از آن جریانات و تأثیر این کتاب بر آنها ارتباط متقابل دارد. به علاوه، وظیفه من تأکید بر این مطلب است که چگونه هر متنی، آنی که تجربه‌ها و صدای زنانه را هم در بردارد، می‌تواند عدالت جنسیتی بیشتری را برای اندیشه اسلامی فراهم آورد و به تحقق این عدالت به شوره اسلامی کمک کند. سرانجام از واکنش‌هایی خواهم گفت که از زمان چاپ نخست این کتاب در برابر آن صورت گرفته است.

اسلام و گفتمان جنسیتی

فرآیند شکل‌گیری هویت در احیاگری اخیر اسلامی دارای اهمیت اساسی است. هر قدر زنان بیشتری در این احیاگری شرکت کنند توجه فزاینده‌تری به جنسیت در ساخت این هویت معطوف می‌گردد. مسائل زنان در جامعه، اقتصاد، سیاست یا معنویت در هدف مسلمانان از مدرنیته، که حفظ جهان قدیم و سود بردن مناسب از جهان جدید است، نقش مهمی دارد. قبل از آنکه آرا و اندیشه‌های جدید پذیرفته شوند، مشروعیت آنها در اسلام باید به اثبات برسد. اثبات این مشروعیت غالباً

از راه مقایسه اندیشه‌های جدید با سنت - که مظاهر آن همان رسوم فرهنگی، شریعت یا متن قرآن است - صورت می‌گیرد. روش متنی نتایج ثابت و معینی ندارد و بنا به دیدگاه خواننده می‌تواند متفاوت باشد.

مانند همه گفتمان‌های مدرن و پشامدرن،^(۱) این پیش‌فرض بنیادی که فرد مذکر انسان هنجارین است مانع از توجه کامل به زنان در ساختار اصلی اخلاقی - معنوی و سیاسی - اجتماعی اندیشه اسلامی می‌شود. از آنجا که زنان تقریباً به‌طور کامل از گفتمان بنیادینی که مصداق اتم مسلمان بودن در برابر الله می‌دهد، کنار گذاشته شده‌اند،^(۲) غالباً به موجودی تحت الطه تنزل یافته‌اند. آیا زنان مانند مردان‌اند؛ متفاوت یا متمایز از آنانند؛ مشابه یا نامشابه و برابر؟ هر یک از این سؤالات تنها بر این سخن کم‌مای که زنان نزد با مردان سنجیده شوند تکیه دارد و ناخواسته این تصور غلط را تقویت می‌کند که مردان معیارند، و با توسعه معنایی مفهومش این می‌شود که تنها مردان کاملاً انسان‌اند.

در گفتمان‌های مدرن و پشامدرن در حوزه اسلام، توجه گسترده‌ای به این موضوع شده است که چگونه زنان از انسانیت کامل و فاعلیت اخلاقی یا «خلیفه» به موجوداتی تحت الطه تنزل پیدا کرده‌اند. اما اندک بودن آثاری که مبنای پارادایم اصلی و زیربنای اندیشه اسلامی را به خاطر نپرداختن به موضوع جنسیت - که مقوله اصلی هم در تفکر، تحلیل و تبیین آرمان‌های اسلامی است - به چالش می‌کشند قابل افسوس نیست. بیشتر کتاب‌ها و مقالاتی که با موضوع اسلام و جنسیت می‌پردازند، نقش زنان در جامعه، فرهنگ یا تاریخ اختصاص دارند. اگرچه کتاب‌ها و مقالات زن مبنای معرفت را همان مبنایی می‌داند که در قرآن آمده است، در عمل حال به حوزه پسااستعماری و پشامدرن مطالعات اسلامی از طریق تمرکز بر جنسیت، به‌عنوان یکی از مقوله‌های تفکر و نه فقط موضوعی برای خطابه و سخنرانی، کمک می‌کند.

هرمنوتیک و روش‌شناسی

از زمان انتشار ویرایش نخست کتاب قرآن و زن، علاقه من به روش‌شناسی تفسیر افزایش یافته است. امیدوارم بتوانم پاره‌ای از مفروضات مبنایی هرمنوتیکی که اهمیت تفسیری تماماً زنانه را نشان می‌دهد شرح و توضیح دهم؛ چنین تفسیری سرانجام باید به بدنه اصلی تفسیر قرآن ملحق شود. این قرائت تماماً زنانه چگونه فرآیند تفسیر، به معنای سنتی‌اش، را ارتقا می‌بخشد؟ گرچه برخی مسائل در خلال پژوهش‌های روشن شده، هنوز برخی از سوالاتم بی‌پاسخ مانده است. در ادامه این پژوهش پیوسته درمی‌یابم که در روش‌شناسی تفسیری تا چه حد جنبه‌تأثیرمیت دارد. انتقاد من از محدودیت‌های رویکرد جزء‌گرایانه غالب تفسیرهای سنتی همچنان باقی است. برای کمک به پشت سر گذاشتن محدودیت‌ها، و در جهت تأکید بر این نکته که چگونه وحدت و یکپارچگی قرآن بر همه اجزایش سایه افکنده است، هرمنوتیک توحیدی را پیشنهاد می‌کنم. به جای اینکه هر آیه را به تنهایی و گاه با رجوع به آیات دیگر معنا کنیم می‌توان چهارچوبی ایجاد کرد که دارای ساختار عقلانی نظام‌مندی برای ایجاد ارتباط متقابل میان آیات باشد و تأثیر انسجام و یکپارچگی کامل قرآن را نشان دهد.

یکی از اهداف هرمنوتیک توحیدی توجه به روابط میان عام و خاص قرآنی است. بالاتر از همه، قرآن در جست‌وجوی معنای مبنایی عام و کلی برای هدایت اخلاقی است. مطمئناً اوضاع عربستان قرن هفتم پس‌زمینه‌ای را برای قرآن و هدف آن، که هدایت جهانی است، فراهم می‌کند. نسل‌های بعدی مسلمانان باید در نظر می‌گرفتند که چگونه این متن [قرآن] با ویژگی‌های خاص آن زمانه محدود شده است. برای مثال،

۱. atomistic approach: مقصود تفسیر آیه به آیه قرآن است که روح حاکم بر کل قرآن را در نظر نمی‌گیرد [مترجم].

زبان آن محیط نه برای تقدس بخشیدن به زبان عربی، بلکه برای قابل فهم کردن وحی استفاده می شده است. از کجا معلوم که پروردگار جهانیان بالقوه چند زبانه نباشد؟! ضمناً، از آنجا که هر واژه‌ای در زبان عربی - چه برای اشاره به غیرجاندار باشد چه جاندار، چه حوزه‌ها و ابعاد فیزیکی و چه متافیزیکی - واژه‌ای است دارای جنسیت، برخی ایده‌ها و اندیشه‌ها دارای علامت و نشانه‌های جنسیتی‌اند و برخی دیگر نه. چگونه می‌توان اندیشه‌ها و هیمنی را که فراتر از جنسیت‌اند در زبانی جنسیت‌دار بیان کرد؟ هدایت بخونده‌ها بر رویای غیرجنسیتی از واقعیت به سبب محدودیت‌های زبانی امری پیچیده است.

به استثنای آیه‌ها مناسک عبادی - که اساساً غیرقابل تغییرند و باید از آنها پیروی کرد - بخش‌های دیگر قرآن، که عام دانسته می‌شوند و نه مختص به بافت خاص، لزوماً تقلیدی نیستند. مواردی در قرآن را که مختص به عربستان قرن هفتم است باید به بیان بافت محدود کرد، مگر آنکه بتوان از آن موارد مبنایی عام‌تر برای فهم و کار کردن به دست داد. در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی باید میان امور خاص تاریخی یا فرهنگی دوران نزول قرآن - به منزله اموری که بازتاباننده اصول بنیادین‌اند - و نیز بازتاب‌های مختلفی که آن اصول می‌توانند در اندیشه‌های تاریخی و فرهنگی دیگر داشته باشند، ارتباطی متقابل ایجاد کرد. این نهادی است معقول برای آنکه پیروی از هدایت قرآن استمرار داشته باشد.

توجه نظام‌مند به رابطه میان عام و خاص^۱ بر فهم ما از تکرار الفاظ خاص در قرآن اثر می‌گذارد، چراکه این توجه حوزه معنای دقیق و مخصوص به خود را برای واژگان کلیدی ایجاد می‌کند. هم معجم

۱. به نظر نویسنده، منظور از «خاص» آیاتی از قرآن است که اختصاص به محیط نزول قرآن دارد، و مراد از «عام» آن دسته از آیات است که اختصاص به آن محیط ندارد بلکه قابل انطباق به همه زمان‌ها و مکان‌ها است [مترجم].

آیات و حیانی قرآن و هم سیاقی که در آن هر واژه به‌کار رفته است بر معنای آن اثر می‌گذارد. در نتیجه، هر واژه‌ای باید بر اساس نقش زبانی، ساختار دستوری و سیاق متن بررسی شود تا مختصات معنا را کامل‌تر تعیین کند. این امر نیازمند فرایندی دوگانه است: حفظ واژه در سیاق و رجوع به کاربردهای دیگر واژه در متن.

یکی از شیوه‌های سخن‌پردازی^(۳) در ارتباط با موضوع زن این است که متن قرآن خط سیر وقایع اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را مشخص می‌کند. اما آن را به صورت قطعی و نهایی بیان نمی‌کند. این رویه قرآنی در موضوع نوتیدن شراب مشهود است. برای مثال، درباره پدیده اجتماعی فحش تاریخی پیچیده‌ای مانند برده‌داری، در قرآن اشارات صریحی وجود ندارد. اما این اشارات هرگز به‌گونه‌ای نیستند که به ریشه‌کن کردن این عمل منتهی شوند. اگرچه ویژگی‌های مساوات، عدالت و شرافت انسانی که در قرآن آمده است، می‌تواند به چنین اصلاحی کمک کند.

در حوزه جنسیت، متفکران معاصره کار اصلاحات صریح قرآنی در امور تاریخی و فرهنگی موجود در آن زمان را به عنوان احکام قطعی و تغییرناپذیر درباره این امور در همه زمان‌ها و جاه‌ها تعبیر می‌کنند. آنچه من در پی آن هستم، قرائتی است که اصلاحات من را زمینه‌ساز تحول و پیشرفت مداوم به‌سوی نظام اجتماعی عادلانه تلقی می‌کند. نظام اجتماعی عادلانه نه تنها بر رفتار منصفانه با زن تأکید می‌کند، بلکه هر چنان را فاعل مسئول در قبال شرکت در تمامی امور مرتبط با جامعه انسانی به حساب می‌آورد. علی‌رغم آن همه شاهد قرآنی درباره اهمیت زنان، در برابر اصلاح جنسیتی در جامعه مسلمانان سرسختانه مقاومت شده است.

دغدغه اخیر من در این باره که چه چیزی در قرآن ناگفته مانده است، یعنی حذف‌ها و سکوت‌های قرآن، به دغدغه‌های پیشین من درباره اینکه

قرآن چه می‌گوید، چگونه آن را می‌گوید، درباره قرآن چه گفته می‌شود، و چه کسی این سخنان را می‌گوید افزوده شده است. من پاره‌ای از موازین زبانی را برای ساخت مقوله‌هایی از اندیشه گسترش داده‌ام، که گرچه به‌صراحت در قرآن نیامده‌اند، اما می‌توانند از قالب‌های ساختاری موجود استنباط شوند. اگر این نکته را دریابیم که قرآن برخی ساختارهای دستوری را سجا و چگونه به‌کار می‌برد، آن‌گاه رمزگشایی دقیق‌تر آن میسر می‌شود.

افعال، وجوه مصدری و وجوه وصفی در زبان عربی بر اساس ریشهٔ سحر فاعل ساخته شده از قواعد دقیق ساخته می‌شود. هر واژهٔ عربی به‌طور بالقوه می‌تواند هر یک از این اشکال ممکن را داشته باشد. برخی از آنها هرگز در قرآن به‌کار نرفته‌اند. برخی از آنها در زبان رایج نبوده‌اند. آیا در شرایط متفاوت متن ساختارهای خاصی ترجیح داده می‌شوند؟ ممکن است قرآن از اسم مصدر به‌کار نرفته باشد و فعل آن را به‌کار نبرد و یا بالعکس. آیا قالب اسمی دارای قالب‌هایی دارد که ممکن است قالب فعلی آنها را نداشته باشد؟ گرچه فعل و اسم هر دو در بعضی موارد به‌کار می‌روند، آیا می‌توان آنها را به جای هم به‌کار برد؟ کدام‌یک در تفسیر قرآن مورد تأکید بوده است؟ آیا آیات «بکش» و آیات «باش» وجود دارند؟ چگونه آیات مختلف قرآن دربارهٔ مراجعت مشابه با یکدیگر هماهنگی و سازگاری دارند؟ آیا آیاتی هست که از این سلسله‌مراتبی از معنا ما را قادر کند تا معیارهای معنایی افزوده دربارهٔ موضوعات خاص را، علی‌رغم عدم ذکر صریح‌شان در متن قرآن، تحلیل کنیم؟ چه میزان ناگفته مانده است؟ چه قالب‌هایی به‌طور کامل کنار گذاشته شده‌اند؟ آیا می‌توان به کمک مطالب گفته‌شده و قالب‌های به‌کاررفته خود ناگفته‌ها و قالب‌های به‌کار نرفته را در کل این مجموعه پرکرد؟

علاقهٔ همیشگی من به ظرائف قرآن و عمق تحلیل تفسیری از منظر واژه‌شناسی مرا بر آن داشت تا مطالعهٔ خود را بر ساختار مبهمات قرآن

متمرکز کنم. مثلاً اینکه چگونه چیزی برجسته و چیزی دیگر نادیده گرفته می‌شود، با اینکه هر دو در انسجام و سازگاری متن اثر دارند. از ارتباط میان پیش‌زمینه و پس‌زمینه در قرآن چه می‌توان آموخت؟ امیدوارم بتوانم راه‌های مطالعه جنسیت را تبیین کنم و آن‌گاه بتوانم از این موضوع دفاع کنم که چگونه چنین مطالعه‌ای برای تحلیل همه‌جانبه قرآن محوری اساسی است.

چنین تحلیلی از قرآن باعث می‌شود تا به جای پرداختن به موارد خاص به کلیه سیاست‌محور و قدرت‌مدار، که ویژگی بدنه اصلی تفسیر سوسی و بی‌عاطف‌کار است، بپردازیم. مطالعه زن - محور یا زن - شمول نیز انجام برای پیش از ساختارهای دستوری محض، تبیین‌های حقوقی، و گزینش‌های بی‌خی به کار می‌آید و به ایجاد رابطه هم‌زیستی میان قرآن و خواننده کمک می‌کند. چنان‌که در بیان خود قرآن درباره مؤمنانی که قرآن می‌خوانند و چشم‌شان اشک‌بار می‌شود (مائده: ۸۳) این رابطه را می‌توان دید. قرآن تنها توصیفی نیست بلکه تجویزی هم هست؛ تجویز با این هدف که خوانندگان به‌عنوان بخشی از فرایند تسلیم و ایمان به آن عمل کنند. این رابطه متقابل کارآمد میان انسان و قرآن متناسب با پیچیدگی انگیزش‌های انسانی، که هم شامل انگیزش‌های طبیعی از شناخت منطقی و هم انگیزش‌های عاطفی است، افزایش می‌یابد.

در قرائتی از قرآن که به نقش زن اعتبار می‌بخشد، مرد را از حاشیه بیرون می‌آورد، نشانی از این اصول زیبایی‌شناختی قرآن دیده می‌شود. اگر شیوه نگاه ما به متن قرآن عمدتاً تاکنون بر اساس تجربه مردانه و از طریق روح و روان مردانه شکل گرفته باشد، بینش‌های متناسب با هستی‌مردمحور با تمامی جزئیات، بی‌هیچ تفاوت ذاتی یا اکتسابی میان زن و مرد، در تجربه زن‌محور نیز ملحوظ خواهد شد. بنابراین میزان متمایز دیده شدن زنان از مردان بر ضرورت مطالعه زن‌محور قرآن دلالت

دارد و این تنها راه بررسی عادلانه تمایز زن و مرد در چهارچوب هویت اسلامی است.

واکنش‌ها در برابر «قرآن و زن»

از زمان انتشار قرآن و زن واکنش‌ها در برابر آن بیش از حد تصور من بوده است، به‌ویژه اینکه من در طول پژوهش اولیه‌ام از سیاست‌های نسبیستی موجود در جوامع بی‌خبر بودم. من چنان به این تحقیق نزدیک شدم که گویی زندگی من بستگی به فهمی داشت که از مطالعه قرآن به‌دست می‌آورم. از آن زمان به بعد دریافته‌ام که دیگر زنان مسلمان، که از خطبه‌های نسبیستی به معنای انتزاعی‌اش، که اصلی عقلانی است، بی‌خبرند، به این واکنش نشان می‌دهند. من شبیه این زنان هستم: ما در جست‌وجوی معنای دایره التزام خود به اسلام - که بخش مهمی از فهم ما از خودمان و نیز نمایی از عامل انگیزشی در زندگی فردی و اجتماعی ماست - با هم سرگردانیم.

این زنان تحلیل انتقادی یا سرکشی طعنه‌اندیشمندانه‌ای درباره ارزش کتاب ارائه نمی‌دهند. برخی اذعان کرده‌اند که ارتباط برقرار کردن با آن برایشان دشوار بوده است. به هر حال، پافشاری آنها، علی‌رغم دشواری کتاب، نشان می‌دهد که یک توضیح مهم درباره کتاب قرآن و زن ضروری است. این کتابی درباره عنوان رایج «اسلام و زن» یا کتابی درباره «زنان مسلمان» نیست. چنان‌که قبلاً ذکر شد، این کتاب در بازار به‌وفور یافت می‌شوند. کار این کتاب‌ها محدود به ارائه اطلاعات درباره موضوع مورد بررسی خود برای مخاطب عام است. گرچه برخی موضوعات مختلف از تاریخ، فرهنگ، ملیت، طبقات اجتماعی، ادبیات، تعلیم و تربیت، سیاست و امثال آنها گرفته می‌شوند، همه آنها از نگاهی که مطالعه کتاب قرآن و زن به‌دست می‌دهد سود می‌برند. قرآن و زن

قرائتی جنسیت‌شمول را به یکی از زیربنایی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در اندیشه اسلامی، یعنی تفسیر یا تفسیر قرآن، اهدا می‌کند.

شاید توضیح زیر تاریخچه انتشار وسیع و بین‌المللی این کتاب را نشان دهد: پس از اتمام رساله دکتری من در ایالات متحده (۱۹۸۹)، ابتدا آن را در مالزی (۱۹۹۲) به چاپ رساندم. از آن پس به اندونزیایی (۱۹۹۳) و ترکی (۱۹۹۷) ترجمه شده، و پیشنهادی هم برای ترجمه عربی (۱۹۹۶) داشته است که به نتیجه نرسید. بعد از سفر من به آفریقای غربی، در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌ها در روزنامه اسلامی القلم، این کتاب را کسب کرد. روش‌شناسی این کتاب همان روش مورد استفاده پژوهشگران فعالان زن مسلمان در جمهوری اسلامی ایران است. در دانشگاه‌های غربی به‌طور گسترده در واحدهای مرتبط با جنسیت و اسلام، و اسلام‌گرایی تدریس می‌شود. به گمان من، بزرگ‌ترین کمک این کتاب به جامعه فرهنگی، در حوزه شناخت، که در چند دهه اخیر - حتی در میان مجامع معتبرترین مردان مسلمان - اهمیت یافته است، شناساندن این نکته بود که زنان باید در تمامی اموری که در زندگی ما اثر دارند حرفی برای گفتن داشته باشند.

این کتاب در فضاهای دانشگاهی دربار اسلام نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد. اسلام کماکان حوزه‌ای است که به‌شدت مورد اعتراض است، خصوصاً از سوی کسانی که مدعی آن هستند غیرمسلمان بی‌طرف، دلسوز و فارغدل‌اند، و در عین حال رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های غربی در اختیار آنهاست. در این فضاها این پیش‌فرض برقرار دارد که تنها یک ناظر «بیرونی» می‌تواند سستی را که روایت‌های شخص‌محور دیدگاه‌های درون‌دینی را به تدریج بر بدنه مطالعات دینی دانشگاهی راه داده است نقادانه پژوهش، مطالعه یا تدریس کند. در حوزه مطالعات اسلامی این پیش‌فرض به هر شکل دلخواهی مورد استفاده قرار می‌گیرد.^(۴)

از آنجا که قرآن و زن «گزارشی» دربارهٔ زنان و فرهنگ‌های مسلمان نیست، به نواورشناسان که هنوز سعی دارند معلوم کنند چه «گرایشی» در جهان اسلام وجود دارد و تعیین کنند کدام مقولات تحلیلی در حوزه مطالعات زنان با اهمیت تلقی می‌شوند، نمی‌تواند کمک کند. علی‌رغم اینکه قابل درک است که یک زن مسلمان عامی و غیردانشگاهی به دواور بودن برخی جنبه‌های تحلیلی کتاب اعتراف کند، چنین اعترافی از سوی یک پژوهشگر قرآنی تنها نشان آشکاری از سیاست‌های اسلام در دواورهای سیاسی غرب است. قرآن و زن دخل و تصرف‌های غربی را در حوزه مطالعات اسلامی تسهیل نمی‌کند. این کتاب می‌کوشد میراث تفکری را که در قرن چهارده قرن قدمت دارد گسترش دهد. به‌علاوه، قرآن و زن، به‌عنوان بخشی از استمرار آن میراث، در همان حال که به‌سوی هزارهٔ جدید عصر بحران حرکت می‌کنیم، صدای خود را به گوش گفتمان تکثرگرای جهان می‌رساند.

بار دیگر خاطر نشان می‌کنیم علی‌رغم اینکه کتاب قرآن و زن مبنای علم را همان چیزی می‌داند که در آن آمده است، از گرایشی که در میراث فکری مسلمانان برای به‌حاشیاء راندن دیدگاه‌های زنانه و نیز معرفی زن به‌عنوان موجودی تحت سلطهٔ مرد وجود دارد، انتقاد می‌کند. من به‌عنوان فردی مؤمن همهٔ قرآن را می‌پذیرم. من تفسیر را تلاشی بشری - و لذا محدود - برای تبیین معانی متن قرآن و کمک به تعیین موارد کاربرد آن می‌دانم. به چالش کشیدن جانب‌داری‌های جنسیتی در این تلاش‌ها، در چهارچوب دیدگاهی مؤمنانه و ازان مناسبت ندارند. نقدهایی نیست که نواورشناسان و خاورشناسان سنتی، که هیچ الزام و انگیزهٔ اعتقادی ندارند، ارائه می‌دهند. من، به‌عنوان فردی مؤمن، این باورهای اسلامی را مقدس می‌دانم: قرآن کلام خداست، و حضرت محمد[ص] که این پیام به او منتقل شد، سنت خود را به‌عنوان رفتاری

معیارین برای مؤمنان بنا نهاد. چگونگی درک مسلمانان از این باورها در طول تاریخ دستخوش تغییر شده است.

سؤال مهمی که مسلمانان دربارهٔ قرآن و زن از من می‌پرسند مربوط به این است که چرا این کتاب در بررسی موضوع جنسیت فقط متمرکز بر قرآن است. پس سنت چه می‌شود؟ من دو پاسخ برای این سؤال دارم: یکی اینکه تکرار می‌کنم که این کتاب دربارهٔ زن در اسلام نیست، بلکه دقیقاً دربارهٔ همان چیزی است که در عنوانش آمده است، یعنی قرآن و زن به عنوان یک موضوع. اگرچه این کتاب بخشی از یک دغدغهٔ مهم‌تر دربارهٔ فهم اسلام زن است. اما از میان نظام‌های فکری در اندیشهٔ اسلامی بر نظامی خردگرایانه تأکید دارد. پیش از آنکه دو ویژگی زن و جنسیت با هم درآمیزند و تصویری کلی به دست دهند، هر یک از این دو باید جداگانه توضیح داده شوند. این رویکرد در بررسی موضوع زن و جنسیت، تمرکز خود را روی قرآن محدود می‌کند تا به کالایی مطلوب دست یابیم.

پاسخ دیگر من به این سؤال مناسبت کمتری است. با اینکه من نقش پیامبر را، هم در مورد وحی، آن گونه که در اسلام فهم می‌شود، و هم در شکل‌گیری فقه و قوانین اسلامی بر پیامبر یا رفتار معیارین او، می‌پذیرم، برای قرآن اهمیت بیشتری قائم دارم و این با فهم متعارف از مصونیت قرآن در مقایسه با تعارضات و اختلافات تاریخی دربارهٔ منابع حدیثی سازگار است. به علاوه، من هرگز نمی‌پذیرم به برای میان زن و مرد که در قرآن دیده می‌شود از جانب پیامبر [ص] نسخ شده باشد. اگر چنین تعارضی وجود داشته باشد، من جانب قرآن را می‌گیرم. در نهایت، لازم است نکتهٔ شخصی‌تری را ذکر کنم: به عنوان یک

آمریکایی آفریقایی‌تبار که بیش از ربع قرن پیش اسلام را در اعوش گرفت، احساس کرده‌ام که اسلام در این دوران بحران و آشوب یک بهشت است. به همین دلیل، برای شکافی که میان من و برخی اعضای

جوامع مسلمان به وجود آمد، آمادگی نداشتیم. از زمان انتشار قرآن و وزن عدالت جنسیتی مورد نظر من گاه از سوی مسلمانان محافظه کارتر محدود می شود. اغلب احساس می کنم گرچه به آیینی وارد شده ام که پیامبر مقدس آن مردان و زنان مسلمان را ملزم می کرد تا دم گور به دنبال دانش باشند، به عنوان زنی با اصالت آفریقایی، و یک آمریکایی مسلمان شده، مجاز نیستم به دنبال چیزی غیر از آنچه دیگران به من داده اند باشم. به عنوان یک بدعت گذار چنان نبوده است که نگران زندگی ام باشم، اما مخالفت من با جمعیت به دلیل مخالفت با اسلام تلقی شده است.

من این چنین فکر می کردم که «اسلام» و «مسلمان» یکی است، یعنی هر مسلمان در «اسلام» هستند، یعنی در همان حالتی که متضمن تسلیم در برابر الله و آن خانه و خالق همه چیز، است. در پی انتشار قرآن و وزن دیدم که شرایط ممکن است به گونه ای شود که فرد مجبور شود از میان این دو یکی را انتخاب کند. انتخاب مسلمان بودن یعنی دست یافتن به جایگاهی برای من و فرزندانی که در جوامع رو به رشد مسلمانان، یعنی پذیرش ما با صلح و صفا و اینکه گرمی در آغوشمان گیرند، یعنی دستیابی به حمایتی که بسیار مورد نیاز است اینک مسلمانانی همیشه به معنای تسلیم شدن در برابر خدا نیستند. این است که ناچار شده ام با کمال تأسف آن را بپذیرم.

عده ای، به جای ردّ منطقی و انتقاد از نقاط ضعف قرآن و وزن، به توهین و ترور شخصیت متوسل شدند. دو لقبی که پیش از انتشار من شده «غربی» و «فمینیست» است. «غربی» می تواند به این معنا باشد که من فقط می توانم آن کسی باشم که هستم: دختری از غرب، زاده شده و بزرگ شده آمریکا از تباری آفریقایی. اما این در واقع به معنای «ضد اسلام» است. «فمینیست» هم به معنایی مشابه «ضد اسلام» گرفته می شود. هیچ اشاره ای به تعریف «فمینیسم» به منزله عقیده ای بنیادین مبنی

بر اینکه زنان انسان‌اند نمی‌شود. من هرگز عنوان فمینیست - با هر تعریفی - را بر خود نمی‌گذارم، اما این هم مانع از این نشده است که دیگران مرا با چیزی غیر از نامم - با بار مثبت یا منفی - بخوانند. به نحوی که گویی من انسان محسوب نمی‌شوم.

نزاع برای برابری جنسیتی، آنها که از دروازه وضعیت موجود مسلمانان محافظت می‌کنند، گاهی به شدت در برابر مطالبه عدالت واکنش نشان می‌دهند. خندق‌ها عمیق و جنگ اغلب ناعادلانه است. اما انگیزه من برای ورود به نبرد غیرقابل مذاکره است. یکی از امتیازات خاص اسلام، معنای وسیع آن، یا راه زندگی، این است که عقاید پذیرفته شده اسلامی شیوه اعمال زنیتن را تعیین می‌کند. کسی نمی‌تواند در مواجهه با بی‌عدالتی بیرون بماند و بیستد و هم‌چنان مسلمان کامل یا خلیفه کامل تلقی شود. من مسرت را پذیرفته‌ام و به نبرد ادامه می‌دهم.

خرسندم که این ویرانه‌ها و فتن و زن، که بسط یافته است. در ایالات متحده منتشر می‌شود که اکثریت سفیدپول در توزیع وجود دارد، و این همان چیزی است که همکاران و دوستان خواسته بودند. بار دیگر این کتاب را به همه زنان، پیر و جوان، ثروتمند و فقیر، غنی و فقیر، که خواهران دینی من‌اند، اهدا می‌کنم.

آمنه ودود

۱۹۹۸ - پیرینا ریچموند

پی‌نوشت‌ها

۱. «علی‌رغم موفقیت‌های زنان در بیشتر رشته‌ها در بیست سال گذشته، اعتقاد زیادی مبنی بر بهنجار بودن مردان و نابهنجار بودن زنان باقی‌مانده است. این تلقی که زنان «دیگری» هستند در هر زمینه‌ای وجود دارد». بنگرید به:

Carol Tarvis, *The Mismeasure of Woman* (New York: Simon and Schuster, 1992), p. 17.

۲. دنیس اسپلبرگ می‌نویسد: «علی‌رغم اینکه زنان در حفظ احادیث نقش داشتند، برای زنان مسلمانی که بعد از عایشه آمدند، نقل حدیث به‌طور فزاینده به‌صورت موقعیتی لرزان در عالم اندیشه درآمد، در حالی‌که مردانی که با جمع‌آوری و نقد حدیث سروکار داشتند، به جهت تفاسیرشان بر قرآن، تاریخ و مجموعه‌هایشان معروف شدند، زنان قادر نبودند در انجام این امور فکری چالش‌برانگیز شرکت کنند. زنان، حتی آنها که باسواد بودند، نویسنده هیچ‌یک از آثار شناخته‌شده دوران میانه جهان اسلام نبودند. نقل حدیث تنها راه باز و قابل قبول برای زنان بود.» نک.

Denise Spellberg, *Politics, Gender, and the Female Past* (New York: Columbia University Press, 1994).

۳. یساره سابی گرفته شده که در آن میان «زبان برای تصویر رمزی» و «سازمان پردانی» [Languaging] ... دیدگاهی که شکل دادن، اندوختن، بازیافتن و انتقال در آن راه فرای نامحدود توأم می‌کند» تمایز قایل می‌شود. بنگرید به:

Alton Becker, *Beyond Translation* (Ann Arbor: The University of Michigan Press, 1995), p. 9.

۴. ممکن است این دلیل برای شمار زیادی از مسلمانان «پنهانی» در دنیای علمی غرب باشد: تازه‌مسلمانان با نام‌های اصلی در روابط حرفه‌ای‌شان و با نام‌های شخصی مسلمانی در بین مسلمانان.

پیش‌گفتار چاپ نخست

این کتاب نتایج است از مفهوم زن که به‌طور مستقیم از قرآن گرفته شده است. قرن‌ها بالیز و فکری، معنوی، اجتماعی و سیاسی برای تغییر در زندگی مردم در شرایط استبداد و استعمار بود. نفوذ آن در یک منطقه وسیع جغرافیایی در مدت بسیار کوتاه به‌صورت ناباورانه‌ای گسترش یافت. ایدئولوژی‌ای که قرآن از آن حمایت می‌کرد در همه مناطق که در آنها گسترده شد، به استثنای اسپانیا، هنوز هم تأثیرگذار است. در نتیجه، قرآن نیرویی برای «دگرگون کردن جهان» دارد که باید درک شود.

در قرن نخست بعد از بسط اسلام و تأثیر دادن مقبولیت قرآن، این کتاب وحیانی شروع به ایفای مهم‌ترین نقش را در امر صوفیه تفکر را ایفا کرد. همزمان با افزایش تمایل به فهم قرآن، چند روش تفسیری هم پدید آمد. این روش‌ها نمایانگر موضوع تعدادی از رشته‌های علمی بود که به‌نوبه خود به مقوله‌های خاص مطالعاتی در تحقیقات اسلامی تبدیل شدند. فقه، دستور زبان، ادبیات و سیاست از جمله مهم‌ترین رشته‌های علمی‌ای بودند که بر پایه قرآن شکل گرفتند.

هر یک از این رشته‌های علمی حجم زیادی از آثار و منابع را تولید کردند. با گسترش این آثار و منابع، آنها به تدریج نقشی چنان کلیدی در

پژوهش‌های اسلامی ایفا کردند که بر خود متنی که بر پایه آن پدید آمده بودند سایه افکندند. در نتیجه، مطالعات اسلامی بیشتر بر فهم این آثار و منابع متمرکز شد تا فهم خود قرآن و نتیجه آن قطع ارتباط با متن اصلی و مقصود آن بود.

پژوهش حاضر متضمن تلاشی آشکار برای غلبه بر این قطع ارتباط با آن منبع اصلی است که نیروی محرک گسترش این آثار بوده است. در جست این تلاش برای غلبه بر این قطع ارتباط با منبع اصلی چیزی حتی کمتر به دست می‌آید. همزمان با گسترش این رشته‌های علمی، آنها نیز برای بررسی را برمی‌آوردند و به پرسش‌های خاصی که مطرح می‌شد پاسخ می‌دادند. به این ترتیب، نیروهایی که موجب پدیدآمدن هریک از این رشته‌های علمی می‌شد باید عناصری را که این رشته‌ها بر آنها تمرکز می‌کنند تعریف می‌کنیم. حوزه آشکار شده است که در گذشته برخی از پرسش‌ها اصلاً مطرح نبود و به تبعاً کسی هم به دنبال پاسخ آنها نمی‌رفت و لذا بدیهی است که پاسخی هم برای آنها یافت نشد.

پرسش مربوط به مفهوم زن در قرآن مطرح نشد - شاید به این علت که مفهوم جنسیتی مرد مطرح نشد. طرح پرسش نقادانه درباره وظایف و مسئولیت‌های هر یک از دو جنس فقط مربوط به دوران اخیر است، که آن هم بیشتر به خاطر وضعیت غم‌انگیز زنان در جامع اسلامی به هنگام استقلال از قدرت‌های استعماری بود. زمانی که این روش مطرح شد، روش صحیح پاسخ گفتن به آن باید در چهارچوب پژوهش‌های اسلامی شکل می‌گرفت.

یکی از جنبه‌های بارز این روش باید غلبه بر قطع ارتباط با منبع اصلی هدایت تمامی بشر، یعنی قرآن، باشد. با وجود این، از میان همه جنبه‌های دیگر، این جنبه بود که نادیده گرفته شد. در عوض، این جهت‌گیری وجود داشت که آثار محققان مسلمان (در گذشته و حال) با

قرآن - که انگیزه ایجاد این آثار بوده است - خلط شود. در سال‌های اخیر خلط جدیدی سر برآورده است که منابع غیراسلامی را با منابع اصیل اسلامی به رقابت وامی‌دارد. به این ترتیب، محققان تلاش می‌کنند به جای آنکه اصول قرآنی را استخراج کرده، آنها را در مشکلات خاص به کار بندند. اصول را از منابع غیراسلامی گرفته، آنها را در قرآن به کار گیرند.

سرانجام، موضوع خاص زن در قرآن اولاً به شیوه‌ای خاص این پدگاه من را که قرآن برای آنکه همیشه معنادار باشد باید مستمراً بازتفسیر شود، اثبات می‌کند و ثانیاً نشان می‌دهد که پیشرفت تمدن مرهون مشارکت زن در جامعه و به رسمیت شناختن توانایی‌های است. اگر زمینه اسلام و مسلمانان، درک مفهوم قرآنی زن، که بیش از هر زمان در چهار صد سال پیش بنا شده، سطح عالی تمدن را نشان می‌دهد. اگر این را به طور کامل جامه عمل می‌پوشید، اسلام نیروی محرکه جهانی بر سرآوردن و کردن زنان می‌شد.

اینکه ترجیح دادیم در آره این موضوع به متنی هزار و چهار صدساله استناد کنم، در مقایسه با دیگر برخی از فمینیست‌ها که گسستن کامل از گذشته را لازم می‌دانند، کاملاً مناسبتی به فرد است. از نظر این زنان برای دستیابی به پیشرفت باید از قبح «سنت‌های» الزام‌آور به کلی رها شد. اهمیت متن قرآن به سبب فرازمانی بودن آن بیان ارزش‌های ابدی در آن است. به معنای دقیق کلمه، وضعیت تمام مسائل هنوز به سطح متن قرآن نرسیده است. این متن نبوده که زنان را محدود کرده، بلکه تفسیر آن متن بوده که به جایی رسیده است که از خود همین مهم‌تر قلمداد می‌شود. در ادیان دیگر، فمینیست‌ها ناچار شده‌اند تا در گفت‌وگو خود وارد کنند تا مشروعیت به دست آورند. حال آنکه زن مسلمانان باید متن را - خالی از تکلف تفاسیر انحصاری و محدودکننده - مطالعه کند تا به رهایی غیرقابل انکاری برسد.

در نتیجه، اهمیت تحلیل مفهوم قرآنی زن در چهارچوب چشم‌انداز خود‌متن - هم به‌عنوان نیرویی در تاریخ، سیاست، زبان، فرهنگ، عقل و روح، و هم به‌عنوان متنی الهی که مدعی ارائه‌ی هدایت برای تمامی انسان‌هاست - ارزیابی می‌شود. امیدوارم از طریق مرور خود قرآن - با اصول آن در عدالت اجتماعی و برابری انسانی و هدف هدایتی‌اش - پرتو تازه‌ای بر نقش زن بیفکنم. اینکه درباره‌ی این موضوع از چشم‌اندازهای دیگری نیز بحث شده است، تنها اهمیت آن را در عرصه‌ی مدرن یادآور می‌شود.

آمنه ودود

ژانویه ۱۹۹۲، کوالالامپور

پی‌نوشت‌ها

1. Yvonne Haddad, "Islam, Women and Revolution in Twentieth-Century Arab Thought", Yvonne Haddad and Ellison S. Findley (eds.), *Women, Religion and Social Change* (New York: The University of New York Press, 1985), p. 275.

سیاسگزاری

این اثر در دهه ۶۰ شمسی شکل گرفته است. پژوهش اولیه به عنوان بخشی از رساله من در دانشگاه شینگان در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ صورت گرفت. گویا این طرح اولیه مورد بی‌مهری واقع نشد، اما چندان هم مورد استقبال قرار نگرفت. البته استثنای مهم این موضوع استاد محبوب من دکتر آلتون بحر است.

در چاپ نخست آوردم که دسترسی من به دفتر شخصی این استاد در کمپ، شرایط مناسبی را برای پژوهش من فراهم آورد. در هر صورت، در جریان مطالعاتم زیر نظر ایشان (۱۹۸۲-۱۹۸۶) به دو بیش کلی دست یافتم که از این بابت خود را مدیون او می‌دانم.

نخست اینکه خاطرنشان کرد که برخی استادان من بودند دانشجویان فعلی یا سابق خود را به عنوان همکار بپذیرند (چیزی که استاد در اولین تجربه تدریس من در دانشگاه آن را «رابطه افقی» توصیف کرد). در این مسئله مانع از گفت‌وگوی سودمند و ثمربخش می‌شود. به این ترتیب، تغییر و تحول درونی من برای کنار گذاشتن نظام طبقاتی آغاز شد. من این مسئله را به‌خاطر سپردم تا شاید از آن درس بگیرم و بتوانم به دیگران درس‌هایی در زندگی بیاموزم.

دوم اینکه یکی از استادان را به عنوان کسی که بر متون مرده کار می کرد توصیف کرد. به این ترتیب بود که ایده اصلی اثر حاضر شکل گرفت: قرآن، علی رغم چهارده قرن قدمت، باید زنده نگاه داشته شود. در غیر این صورت، به سرنوشت دیگر متون مرده دچار خواهد شد و در نیل به هدف مورد نظر خود، یعنی هدایت بشر در هر مکان و زمانی، شکست خواهد خورد.

زمانی که در سال ۱۹۸۹ به مالزی آمدم، یکی از نخستین ملاقات هایی که افتاد، با دکتر سیم شد ملاقات با دکتر چاندرا مظفر بود. بابت پیشنهادی که می درباره کتاب حاضر به من داد واقعاً به ایشان مدیونم. به او و این دکتر مظفر به سختی درگیر امور شخصی خویش، یعنی پژوهش و تالیفات عمومی بود، زمان قابل توجهی را به پیش نویس اولیه طرح من و نسبت های منو آن اختصاص داد. علاوه بر استفاده هایی که از راهنمایی های ایشان در نگارش کتاب کردم، به جهت تشویق های معنوی نیز سپاسگزارشان هستم. امیدوارم من این اثر در نظر او دارای اهمیت بود، در زندگی آینده مسلمانان هم تأثیرگذار باشد.

به علاوه، امیدوارم روزی در فضای جهان گذران بشری به جایگاه او در پژوهش و خودانتقادی سازنده اش برسیم.

سرانجام باید از ایثار فرزندانم در طول شش سال که من به این پژوهش می پرداختم تقدیر کنم. آنان این جهان را از من به ارث خواهند برد و انتظار می رود که از آن خانه ای بسازند. جدا از دو پسر، حماد و خلیل الله، می خواهم به طور ویژه از دخترانم، حسنا، سحر و علا، عنوان خواهران دینی ام، سپاسگزاری کنم.